

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

داکتر عارف پژمان

۱۸ مارچ ۲۰۱۶

خدای سلطه گران با بهار دشمن بود!



دو روز مانده به نوروز

تهی ترم از جام

و شب، دراز تر از طیلسان ضحاک است.

کجا برم دل را،

دلم برای بهاران، بهانه می گیرد؛

کجاست گوشه میخانه ای و عربده ای

کجاست آتش تاکی و دود منکسری!

ایا نشسته به معراج دشت های کبود

ایا زمین اهورا، گذرگه مزدا

ایا جوانه جم

ایا دیار اوستا
خانه خدای خرد!
ایا سلاله یعقوب لیث صفاری
ایا قیابیل هم شیون شبانه من؛
چه شد که گوهر دین بهی به یغما رفت
خدایگان، شئل سبز را به خاک افکند
خدای آبادی:

که عاشق همگان بود و دلسپرده خلق
ز تختگاه خودش، ناگهان، کناره گرفت
و گوهران دهش را و داد را، گم کرد!
خدای خوبان رفت....
خدای سلطه گران با بهار دشمن بود.
خدای سلطه گران از سپیده می ترسید؛
خدای منتقمی بود، خود ستای و عبوس!

دو روز مانده به نوروز،
آسمان ابری است؛
از آن خرابه، خبر های داغ می آید
نشسته اند سیه جامگان دیو سپید
برای مرگ کیوتر، ستاره می شمردند.
کسی به یاد چمن نیست،
عاشقی جرم است!
به آستانه درها و شمعدانی ها
شکفته خنجر کین!

دو روز مانده به نوروز:
رفته ام از یاد
تهی ترم از جام.
بهار بود که عشقت میان اشک شکست،
بهار بی تو مرا کشت،
هرکجا قفس است؛
قفس درون قفس
من کجا روم، چه کنم.....